

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی

مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها

اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله

## «پارادوکس» و انواع آن در نسخه خطی «پادشاهنامه» کلیم کاشانی

دکتر بهزادی اندوهجردی<sup>۱</sup>

محمد رضا شریفی<sup>۲</sup>

### چکیده

در ادبیات فارسی محور جمال شناسی بر شکستن هنجارها و عادت‌های زبانی در لفظ و معناست که این مهم در آرایه ادبی «پارادوکس» محقق می‌گردد. «پارادوکس» سازگاری ناسازها، پیوند پدیده‌های متضاد و با همان بی‌هم‌اند که باعث برجسته سازی هنری می‌شوند و اثری خلاق و اعجاب انگیز پدید می‌آورند. واژه «پارادوکس» که مخصوص غربیان است در ادبیات فارسی، اول بار در شعر رودکی آمده است. و بعد در آثار بزرگان عرفان چون با یزید بسطامی و عین‌القضاة همدانی به شکل شطحیات آشکار می‌گردد. شاعرانی چون خاقانی، سنایی، عطار، سعدی، مولوی و حافظ نیز خیال‌های پیچیده ذهنی و آتش سوزنده درونی خود را با ترکیبات «پارادوکسی» بیان می‌دارند. «پارادوکس» در سبک هندی یکی از ویژگی‌های اصلی شعر است که در اشعار شاعران بزرگی چون کلیم کاشانی، صائب و بیدل بسیار دیده می‌شود. این مقاله کوششی در جهت شناختن «پارادوکس» و انواع آن در شعر کلیم کاشانی است.

### کلید واژه‌ها:

پارادوکس، آرایه ادبی، سبک هندی، کلیم کاشانی، پادشاهنامه

۱- استاد راهنما

۲- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق و دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ پذیرش: ۹۲/۶/۹

تاریخ وصول: ۹۲/۰۳/۰۴

## مقدمه

## پارادوکس چیست؟

«پارادوکس در لغت به معنی با هم ضدّ و نقیص بودن، ناهم‌تایی و ناسازگاری است. تناقض ظاهری در سخنی مصداق دارد که به ظاهر متناقض و ناسازگار آید اما حقیقت پنهان در پس این ظاهر متناقض، سبب سازگاری میان طرفین ناسازگار شود.» (داد، ۱۳۷۵: ۱۶۸)

پارادوکس از اصل و ریشه لاتین paradoxum گرفته شده که منشا آن واژه یونانی paradoxom به معنای «عقیده و نظر» است. مترجمان «پارادوکس» را به «تناقض»، «تناقض ظاهری»، «بیان نقیضی»، «ترویج تضاد»، «تلخیص تضاد»، «ناسازگاری هنری»، «موالاة العدو»، «متناقض نما» و ... ترجمه کرده‌اند. «برخی «پارادوکس» را معادل «شطح» می‌دانند. شطح نوعی کلام متناقض است که صوفیان به هنگام وجد و حال می‌گویند و در ظاهر منافی شرع است.» (همان: ۱۶۷)

همچنین در تعریف «پارادوکس» گفته‌اند: «با نگاهی گسترده و اندیشه‌ای دامن‌گستر می‌توان بر آن بود که بازتاب و نموداری از «دوگانگان یگانه» یا «پیوستگان ستیزنده» که پدیده‌های گیتی را هستی بخشیده‌اند در قلمرو ادب آرایه‌ای است نغز و نیک هنری که آن را «ناسازگاری هنری» می‌نامیم.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۸۵)

به سخن دیگر وقتی گوینده، نمی‌تواند معنا و مفهوم درونی خود را با کلمات معمول زبان به درستی بیان دارد به ناچار به سوی هنجار شکنی روی می‌آورد و باعث پیدایش پارادوکس می‌شود. داریوش آشوری گوید: «پارادوکس می‌تواند ظرفیت زبان و قابلیت‌های اندیشیدن را از «بودن» به «شدن» ارتقا دهد. با این توانایی

که انسان در جایگاهی بالاتر از «آنچه هست و بوده است» جای می‌گیرد و «آنچه نیست» را می‌توان در خیال آورد.» (آشوری: ۱۳۷۷، ۷)

زبان پارادوکس، راه یابی به دنیای سرشار از کشف و شهود و نور و اشراق است و کاری بسیار عجیب و شگفت‌انگیز است که انسان در بی‌نظمی، منظم باشد؛ در ناامیدی، امیدوار، در ناآرامی، شکیبا باشد؛ در اکنون زندگی می‌کنیم اما به آینده بیندیشیم؛ در ریاضت طلبی، راحت باشیم، در سفر، حضر و در خطر، بطر را جویا شویم. پارادوکس در قرآن و کلام معصومین هم آمده است. خداوند در قرآن رابطه خوف و امنیت را با بیانی پارادوکسی چنین می‌فرماید: «و اما کسی که از مقام پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس بازداشت در کانون آسایش و امنیت که همان بهشت است مستقر می‌شود.» (قرآن، نازعات: آیات ۴۰ و ۴۱)

علی (ع) می‌فرماید: «ثمره الخوف الا من» «میوه خوف، امنیت است.» (غرر الحکم، جلد ۱: ۳۲۳)

بی‌هیچ تردیدی می‌توان گفت که «پارادوکس» یکی از آرایه‌های ادبی و عوامل شگفتی‌سازو اعجاب‌انگیز موسیقی کلام در لفظ و معنی است و با آرایه دیگری به نام «تضاد یا طباق» که در کتب بلاغی آمده است فرق دارد؛ چرا که تضاد یا طباق آن است که گوینده واژگانی را که در معنی ناسازگارند، با هم بیاورد؛ مثلاً در جمله «بعضی بچه‌ها خواب و بعضی بیدارند» میان کلمات «خواب و بیدار» تضاد است. اما پارادوکس دو امر متضاد است که به معنی سومی می‌انجامد. مثلاً اگر «خفتگان بیدار» را برای «اصحاب کهف» به کار ببریم پارادوکس است؛ یا در شعر:

ای سرد و گرم دهر چشیده      شیرین و تلخ دهر کشیده

(دیوان مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۴۸۶)

«سرد و گرم» و «تلخ و شیرین» با هم تضاد دارند و هیچ آمیزشی با هم ندارند در حالی

که در بیت:

بخندید ای قدردانان فرصت      که یک خنده بر خویش نگریستم من

( شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۰۹ )

« یک خنده بر خویش گریستن» دارای ارزش هنری و زیبا شناختی است؛ در این بیان

پارادوکسی دو گونه متضاد و ناسازگار درعین تضاد با هم پیوسته‌اند و فضای تازه‌ای پدید

آورده‌اند. در بیت:

غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی      از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما

( شفیع، ۱۳۳۹: ۴۸۶ )

تنها عریانی و لباس پوشیدن نیست که ایجاد تضاد کرده بلکه « عریانی را پوشیدن »

تصویر متناقض هنری و مفهومی جدید است که در کارگاه خیال شاعر نقش بسته است.

در واقع پارادوکس از شکستن حکم منطقی « اجتماع نقیضین محال است » حاصل

می‌شود و همین هنجار شکنی و آشنایی زدایی در کلام برجستگی ایجاد می‌کند این برجستگی

در گفتار عوام نیز به کار رفته است. مانند: « ارزانتر از مفت»، «هیچ کس»، « پر از خالی» و ...

### کلیم کاشانی

میرزا طالب کلیم کاشانی (۹۹۰-۱۰۶۱ هـ. ق) از شاعران شیعی برجسته سبک هندی

است؛ بعضی تذکره نویسان مولد او را همدان و بعضی کاشان دانسته‌اند. اما اشاراتی که کلیم

در اشعار خود به این دو شهر دارد این چنین است:

کلیم آسایش و عیش وطن را      برای اهل کاشان می‌گذارد

(دیوان کلیم : ۴۴۲)

در این بیت کلیم آشکارا کاشان را وطن خود قرار داده است.

در دامن الوند دگر غنچه شود گل      زنهار مگوید، کلیم از همدان نیست

(دیوان کلیم: ۲۸۴)

این بیت نیز همدانی بودن کلیم را اثبات می کند، البته اگر مصراع دوم را ایهام بگیریم هر دو وجه را اثبات خواهد کرد. کلیم دانش‌های زمان را در کاشان و شیراز آموخت و در آغاز جوانی به هندوستان رفت، اما به زودی به ایران بازگشت؛ بعد از دو سال از وطن دلگیر شد و به هندوستان بازگشت و به دربار شاهجهان راه یافت و لقب ملک‌الشعرایی گرفت و با اجازه شاهجهان در کشمیر ماند و فتوحات وی را به رشته نظم درآورد و آن را «ظفرنامه شاهجهانی» یا «پادشاهنامه» نامید. کلیم تا پایان عمر در کشمیر ماند و در آخر عمر گرفتار درد پا شد و به نقل اکثر مورّخین در سنه (۱۰۶۱ هـ - ق) درگذشت.

متن

### پیشینه پارادوکس

پارادوکس در کتب بلاغی غربیان از دیرباز مطرح شده و مفصل در مورد آن بحث شده است، اما در کتب بلاغی فارسی قدیم، نامی از آن به میان نیامده است. اگرچه شاعران گذشته ما در اشعار خود از پارادوکس استفاده کرده‌اند، معاصران در اثر آشنایی با این بحث در کتب بلاغی غربیان آن را در زبان فارسی مطرح کرده و به جستجوی مصداق‌های آن پرداختند شاید نخستین بار «متناقض‌نمایی» یا «پارادوکس» را آقای دکتر شفیعی کدکنی در کتاب «شاعر آینه‌ها» ضمن بحث ویژگی‌های شعر «بیدل» مطرح کرده باشد، اما اگر نیک بنگریم می بینیم اولین شاعری که این آرایه را در شعر خود به کار برد «رودکی» است. وی چيستانی درباره «قلم» دارد که در بیت اول آن چهار بار از آرایه پارادوکس به زیبایی استفاده کرده است.

لنگ دونده است گوش نی و سخن یاب      گنگ فصیح است، چشم نی و جهان بین

تیزی شمشیر دارد و روش مار      کالبد عاشقان و گونه غمگین

(دیوان اشعار رودکی، ۱۳۰۹: ۱۰۷)

بعد از رودکی کاربرد پارادوکس دو شاخه می شود یکی پارادوکس ادبی و دیگر پارادوکس عرفانی.

### ۱- پارادوکس ادبی

خاقانی شروانی، تصوّرات خیالی و پیچیده ذهنی خود را به شکل «پارادوکس» بیان می کند که می توان آن را پارادوکس ادبی نامید.

زان لب چون آتش تر، هدیه کن یک بوس خشک

گرچه بر هر آتشی مهری ز عنبر ساختند

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۱۳)

«آتش تر» پارادوکسی است که پایه های آن یکی از متعلقات آن است به عبارت دیگر «آتش» یک پایه پارادوکس و «تر» از متعلقات پایه دیگر یعنی «آب» است.

نوبر چرخ کهن چیست به جز جام می      حامله ای ز آب خشک، آتش تر در شکم

(همان: ۳۶۰)

در این بیت نیز «آب خشک» و «آتش تر» پارادوکس استعاری از «شیشه شراب» و خود «شراب» هستند.

سعدی در جای جای اشعار خود از پارادوکس استفاده کرده است که معروفترین آن «وجود حاضر و غایب» در شعر زیر است:

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده ای؟      من در میان جمع و دلم جای دیگر است

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۸۳)

پارادوکس در شعر حافظ به اوج می رسد که شاید به دو دلیل باشد:

۱- گذر از یاس و ناامیدی همگانی ناشی از شکست در برابر مغول که حافظ در غرقاب ناامیدی روزگار و زمان و برخلاف همه گرفتاری ها کوشید که امیدوار باشد که همان خلاف عادت و پارادوکس است.

۲- مبارزه با ریا و تزویر و «سنت شکنی و هنجار گریزی» که معادل همان پارادوکس است.

حافظ می گوید:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم  
(حافظ، ۱۳۶۷: ۲۴۶)

«کسب جمعیت از پریشانی» پارادوکس است.

اگر ت سلطنت فقر ببخشند ای دل کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی  
(همان، ۳۶۷)

«سلطنت فقر» پارادوکسی است که نه معنی سلطنت می دهد و نه معنی فقر بلکه مفهوم سومی دارد که همان «الفقر فخری» است.

## ۲- پارادوکس عرفانی

وقتی سیر «پارادوکس» را در ادبیات گذشته خود بررسی می کنیم، بیشترین بسامد آن را در آثار نظم و نثر صوفیه و عارفان بزرگ می بینیم. عرفا، مفاهیم و دریافت های درونی خود را نمی توانستند با همان کلمات و قوانین معمول زبان بیان کنند، به ناچار به هنجار شکنی و شکستن معیارهای زبانی روی می آوردند. ادب عرفانی به ویژه شطحیات شگفت عرفای دلسوخته، عمده ترین سرچشمه های این آرایه هنری هستند.

ابوالحسن خرقانی، بایزید بسطامی، حسین بن منصور حلاج، روزبهان بقلی شیرازی، عطار، سنایی، غزالی، عین القضات، مولوی و همه کسانی که در آتش عشق و عرفان سوخته اند درحالات مختلف به ویژه در زمان بی خودی خویش، احساسات درونی خود را به شکل کلامی متناقض بیرون می دادند تا قدری از آتش درونی خود بکاهند. در نامه های عین القضاة همدانی آمده است:

«در این جا «واللیل اذا عسعس» در «والصبح اذا تنفس» گم شده است. این جا «والضحی» و «واللیل اذا سجدی» یک نقطه گشته است. این جا «واللیل اذا یغشی» در «والنهار اذا تجلی» روی در هم آورده است.» (عین القضاة همدانی، ۱۳۶۲: ۲۱۴)



سنایی، شاعر و عارف بزرگ قرن ششم نخستین کسی بود که مفاهیم عرفانی را وارد شعر فارسی کرد. او در بیان این مفاهیم بسیار از کلام متناقض و بیان پارادوکسی استفاده کرده است.

برگ بی برگی نمداری لاف درویشی مزین

رخ چو عیاران نمداری جان چو نامردان مکن

(دیوان سنایی غزل شماره ۳۵۰)

بعد از سنایی، مولوی است که بیش از دیگران از پارادوکس بهره برده است. جذبه، الهام و جوشش‌های درونی مولوی به همراه تخیلات پر دامنه وی، تصویرهایی به وسعت هستی می‌آفریند که جز با کلام پارادوکسی سزاوار و قابل بیان نیست و کلامی که بتواند آن بار سنگین را بکشد، بیان متناقض و پارادوکس است. مولوی می‌گوید:

کی شود این روان من ساکن	این چنین ساکن روان که منم
فارغ از سودم و زیان چو عدم	طرفه، بی سود و بی زیان که منم
گفتن اندر زبان چو در نامه	اینست گویای بی زبان که منم
می شدم در فنا چو مه بی پای	اینست بی پای پا دوان که منم
بانگ آمد چه می روی؟ بنگر	در چنین ظاهر نمان که منم

(مولوی، ۱۳۸۶: ۵۹۶)

ترکیبات زیبای «ساکن روان» و «بی سود و بی زیان» و «گویای بی زبان» و «ظاهر نمان» همه پارادوکس هستند. در سده‌های دهم و یازدهم سبک خاصی پدید می‌آید که به سبک هندی شهرت یافته است. در سبک هندی شاعران به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول مانند صائب، کلیم و حزین که بزرگان این سبک هستند. شیوه ملایم و متعادلی در بیان مفاهیم و آرایه‌های ادبی به کار می‌برند. به طوری که ابیات آنها قابل فهم است و دسته دوم مانند بیدل دهلوی، میرزا جلال اسیر شهرستانی، قدسی پیروان طرز خیال هستند. یعنی آنها به باریک اندیشی، نازک خیالی و مضمون‌های غریب روی آورده‌اند. آنچه باید دانست این است که «آمیزش ناسازها» یا «پارادوکس» که حاصل خیال پیچیده و درونی متلاطم است در شعر همه شاعران سبک هندی گل کرده است.

در میان شعرای سبک هندی، کلیم کاشانی، ملک الشعرا دربار شاهجهان است. شعر او کاملاً معقول است، اما بیشتر تکیه او بر اغراق و باریک خیالی و مضمون یابی است. از این رو است که او را «خلاق المعانی ثانی» گفته‌اند. کلیم کاشانی در به کارگیری آرایه های ادبی به ویژه آرایه های لفظی دستی توانا و در میان آن ها به «پارادوکس» و ایهام توجهی خاص داشته است. واضح است که تا به حال آثار سبک هندی آن چنان که باید و شاید از دیدگاه صور خیال و آرایه های ادبی کاویده نشده است. و در مورد کلیم کاشانی نیز مصداق دارد. کلیم کاشانی علاوه بر کلیات، مثنوی بلندی دارد به نام «پادشاهنامه» که در وصف فتوحات شاهجهان پادشاه کورگانی هند است. مثنوی «پادشاهنامه» وی تا به حال تصحیح و چاپ نشده، چه برسد به اینکه در مورد آن تحقیقی صورت گرفته باشد. آنچه در این مقاله می آید بررسی و کاوشی در زمینه «پارادوکس» یا ترکیبات «متناقض نما» و انواع آن در «پادشاهنامه» و غزلیات کلیم کاشانی است.

#### ۱- پایه های پارادوکس دو اسم متناقض باشند.

الف: دو اسم متناقض به ظاهر پیوسته و در حقیقت جدا

«آتشی، آب»

به تدبیر بر آتشی، آب ریخت      که دریا ز پیش تفش می گریخت

(نسخه خطی ملک)

«جنگ، صلح»

بر آیند تا رزم جویان بر آن      شود جنگ، صلح از مرور زمان

(همان: ۲۲۳)

«ماهی، نهنگ»

شد از جرأت باده ماهی نهنگ      همه موج آن بحر شد تیغ جنگ

(همان: ۲۴۲)

«گل، خزان»

بر آن گل، خزان اجل برد تاخت      که دوران چمن را به او می شناخت

(همان: ۴۵۸)

«خاک ، آب»

به هم خورد شهرآن چنان ز انقلاب      که شد صورت نوعی خاک ، آب  
(همان : ۴۷۶)

«سنگ ، آبگینه»

چو عاشق ز سنگش به سینه زده      تو گویی به سنگ آبگینه زده  
(همان : ۷۸۸)

«غم ، شاد»

جگر ز زخم تو معمور و دل ز غم شاد است  
ز یمن جور تو اقلیم درد آباد است  
(دیوان: ۲۵۴)

ب: دو اسم متناقض پیوسته

«وحش صید حرم»

درو وحش صید حرم ز احترام      به طیرش به سر خاک افشاند دام  
(نسخه خطی ملک، ۱۶۳)

گفتنی است که معمولا صید حرم اهلی است و از حرم و اطراف آن به جایی دیگر نمی رود؛ بنابراین «صید حرم» با «وحش = غیر اهلی» متناقض است.  
«پناه فرار»

دگر خصم سرکرد راه فرار      گریزان شد اندر پناه فرار  
(همان ، ۲۵۹)

«پناه و پناهگاه» جایی است که انسان به آن روی آورده و التجامی برد؛ بنابراین پناه یا پناهگاهی که از آن فرار کنند پارادوکس و متناقض نماست. شاعر با توسل به پارادوکس وضعیت و موقعیت را بسیار وخیم جلوه داده به طوری که دشمن تنها راه نجاتی که دارد، راه فرار است.  
«دلگشا جای اندوه گاه»

در این دلگشا جای اندوه گاه      به عسرت به سر برد تا چندگاه  
(همان : ۶۹۷)

شاعر زیرکانه با پارادوکسی زیبا می گوید که محلّ اقامت بسیار دلگشا بود، اما به علت عسرت، دست تنگی و فقر این جای بسیار دلگشا، غم انگیز گردیده بود.

### ج: دو اسم متناقض نمای مکانی

براساس باورداشت قدما که زمین بر شاخ گاو و گاو بر پشت ماهی استوار است . چنانکه عطار گوید:

چون زمین بر پشت گاو استاد راست      گاو بر ماهی و ماهی در هواست  
(عطار، ۱۳۶۶: ۷)

«زمین بر روی شاخ گاو است و گاو هم بر پشت ماهی مستقر است. اسم این ماهی لیوثاست» (شمیسا، ۱۳۷۷: ۵۷۳)

«ماهی به ماه»

ز عید قدوم فرح زای شاه      نوای طرب شد ز ماهی به ماه  
(نسخه خطی ملک: ۲۱۵)

### د: دو اسم متناقض جدا

«شیشه و سنگ»

چنان کار بر مفسدان گشته تنگ      که از شیشه، اندیشه می کرد سنگ  
(همان: ۲۲۰)

شاعر با پارادوکسی به شیوه عکس بیان می دارد که میدان کارزار بر مفسدان چنان تنگ شده است که به جای این که شیشه از سنگ اندیشه کند، سنگ از شیشه می هراسد و احتراز می کند.

«سنان، سپر»

ز بس یافت سرکوب بیدادگر      سنان همه خارها شد سپر  
(همان: ۲۲۰)

«بیابان، شهرها»

شد از راهزن پاک، آن بوم و بر      بیابان شد از شهرها امن تر  
(همان: ۲۲۱)

شاعر با پارادوکسی زیبا امنیت و آرامش اجتماعی را در سایه پادشاه چنین تصویر می‌کند که بیابان‌ها که محلّ وحوش هستند از شهرها امن‌ترند.  
«سایه، نور»

چنین درفشان شد به اهل حضور      که بودند از سایه اش غرق نور  
(همان: ۷۱۹)

تردیدی نیست که شاعر ستایش پادشاه و در افشانی او را به شکلی غلوّ آمیز و آمیخته با پارادوکس بیان می‌دارد.

«مست، هشیار» و «مدهوش، هشیار» و «مدهوش، درگفت و شنید بودن»  
من مست به هشیاری خشم تو ندیدم  
مدهوش ولی با همه در گفت و شنید است  
(همان: ۷۱۹)

هـ: دو اسم متناقض به صورت کنایه آمیز  
«منقل زموم» (= منقل زموم ساختن)

تعدی برافتاد زان مرز و بوم      همی ساخت استاد منقل ز موم  
(نسخه خطی ملک: ۲۲۰)

شاعر با پارادوکسی کنایه آمیز همراه با اغراق می‌گوید عدالت و انصاف پادشاه باعث شده هیچ ظلمی باقی نماند؛ به طوری که در این زمان می‌توان از موم، منقل ساخت در حالی که در حالت عادی و طبیعی منقل (= منقل آتش) موم را آب می‌کند.  
«آبگینه به خارا زدن»

در جنگ با دست بالا زدن      بود آبگینه به خارا زدن  
(همان: ۳۷۵)

ترکیب پارادوکس «آبگینه به خارا زدن» کنایه از شکست است.

کنایه «تیر را با کمان یار کردن»، برای جدایی  
قضا تیر را با کمان کرد یار      ز بهر جدایی نه بهر قرار  
(دیوان: ۴۵۶)

و : دو اسم متناقض یکی جمع و دیگری مفرد

«انعام ، فقر»

چنان ابر انعام باران فشانند      که یک خانه فقر بر جا نماند

(نسخه خطی ملک: ۲۲۷)

با دقت می توان دریافت که شاعر بخشش بی حد پادشاه را با پارادوکسی همراه با غلو بیان می کند.

ز: دو اسم متناقض جمع با واو ربط

«بزرگان و خردان»

بزرگان و خردان از آن کامیاب      بد انسان که انگشت گاه خضاب

(همان: ۲۲۷)

شاعر بذل و بخشش فراگیر پادشاه را با ترکیبی پارادوکسی با رابطه لف و نشر متناظر یا تشبیه مرکب که ساختار سبک هندی است، تصویر می کند چنان که «پارادوکس» مشبه آن تشبیه واقع شده است.

ح : دو اسم متناقض که یکی از متعلقات دیگری است.

«دریا ، آتش»

چنان شوق این جشن بردش ز دست      که عنبر به دریا در آتش نشست

(همان: ۱۶۲)

در واقع «آب و آتش» از پایه های پارادوکس هستند که در این جا «دریا» از متعلقات «آب» است.

«آب ، سوخت»

طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت

در کشوری که برق، هوا دار خرمن است

(دیوان کلیم: ۳۲۳)

«شب ، روشنایی»

تو ز روی مهربانی به میان مگر در آیی

که کنند صلح با هم شب ما و روشنایی

(دیوان: ۵۴۶)

«تاریک ، روزن»

دیده تا باز است راه نور بر دل بسته است

خانه ها در شهر ما تاریک تر از روزن است

(دیوان: ۵۴۶)

ط: دو اسم متناقض با ارتباط حرف اضافه

«آهو به شیر»

در آن صید گه ربط آهو به شیر بسی بود چسبان ولیکن به تیر

(نسخه خطی ملک: ۳۴۶)

کلیم با پارادوکسی حماسی و غلوآمیز مهارت بی نظیر پادشاه را در تیر اندازی چنان توصیف می کند که اگر به طور عادی و طبیعی آهو و شیر از هم گریزانند لیکن پادشاه در میدان شکار آن ها را با تیر به هم دوخته و می چسباند.

۲- پایه های متناقض اسم و صفت اند

الف- پایه های متناقض یکی اسم (جمع یا مفرد) و دیگری صفت (ساده یا مرکب) پیوسته

«گداهای زر در کمر»

فتاده چو در کوه بر هم کمر به کوچه گداهای زر در کمر

(همان: ۴۳۹)

«گدا» کسی که چیزی ندارد و «زر در کمر» فرد ثروتمند است. ترکیب پارادوکس «گداهای زر در کمر» مفهوم حماسی جنگ میان افراد در دل کوه را توصیف می کند که دلاوران در کوه آن چنان سخت با هم در گیر شده و با هم کشاکش می کردند، درست مانند گداهایی که در کوچه با افراد ثروتمند گلاویز می شوند.

«زبان خموشی»

هرجا که مستمع به سخن دیر می‌رسد  
بگذار تا زبان خموشی ادا کند  
(دیوان کلیم: ۴۰۲)

«عسرت آباد نادلپذیر»

در این عسرت آباد نا دلپذیر  
چنان یاد نان بود ورد ضمیر  
(همان: ۴۳۹)

«هفتاد ساله ، طفلی»

هفتاد ساله طفلی چون تو دگر ندیدم  
جز خاک بازی تن کار دگر نداری  
( دیوان کلیم: ۵۵۵)

ب: پایه های پارادوکس اسم و صفت جدا  
«جمع ، پریشان»

که شد جمع بهر پریشان شدن  
نباید به دریافت شادان شدن  
(همان: ۴۵۶)

ج: پایه های متناقض یکی اسم و دیگری از متعلقات آن اسم است و یا یکی صفت و دیگری از متعلقات دیگری است.

«روز سیه»

پایه اول «روز» است و پایه دیگر «شب» است که «سیه» از متعلقات «شب» است.

سوی بزم روحانیان دهر برد  
به روز سیه عالمی را سپرد  
(نسخه خطی ملک: ۴۵۸)

ترکیب پارادوکس «روز سیه» نه معنی روز می دهد و نه معنی سیاه ، بلکه معنی کنایه آمیز «سیه روزی» و «بدبختی» را بیان می‌دارد.  
«روز سیاه»

در آن جنگل آن را که افتاد راه  
عیان دیده چون سایه ، روز سیاه  
(همان: ۶۷۸)



شاعر با ترکیب دو پارادوکس «سایه، روز» و «روز سیاه» دو مطلب را بیان می‌کند: یکی در انبوهی و تراکم درختان جنگل اغراق می‌کند و دیگر با ایهامی ظریف در مصرع دوم به تیرگی هوا از نظر ظاهری در جنگل و بدبختی و تیره روزی هر که به این جنگل پا بگذارد، اشاره دارد.

### ۳- پایه های متناقض استعاری

«کهن سال های به سیما جوان»

چنارش ز بالیدگی آنچنان	که ده گشته در سایه آن نهان
کهن سال های به سیما جوان	کشیده بسی گرم و سرد جهان
ز رفعت چه گویم در آن پایه است	که آورده نارنج انجم به دست
	(نسخه خطی ملک: ۵۸۰)

«کهن سال‌های به سیما جوان» پارادوکسی است که استعاره از «چنار» است، شاعر چناری را که به ظاهر جوان و در واقع کهن و قدیمی است، توصیف کرده است.

«یک طشت آتش ز آب»

کول آن دوم پنجه آفتاب	برآورده یک طشت آتش ز آب
	(همان: ۵۹۰)

«روشن، چراغ مرده»

با این رخ افروخته هر جا خرامان بگذری

از باد دامن می‌کنی روشن چراغ مرده را

(دیوان: ۲۳۶)

که «مرده» استعاره در فعل به معنی «خاموش بودن» است.

۴- پایه های متناقض که هر دو یا یکی از آن‌ها صفت اند.

الف: پایه های متناقض هر دو صفت ولی جدا هستند.

«بزرگ و کوچک»

به عقل کل اسناد طفلی خطاست	ستاره بزرگ است و کوچک نماست
----------------------------	-----------------------------

(نسخه خطی ملک: ۱۳۷)

ب: پایه های متناقض یکی قید و دیگری صفت

«به خردی، بزرگی» «به خردی= قید»، «بزرگی= صفت»

موفق به تائید پروردگار به خردی، بزرگی از او اشکار

(همان: ۱۵۹)

ج: پایه های متناقض یکی اسم و دیگری صفت ولی جدا

«جوان بخت، پیرانه»

به اصلاح ایام همت گماشت جوان بخت، تدبیر پیرانه داشت

(همان: ۱۵۷)

د: پایه های متناقض هر دو صفت که در ظاهر پیوسته و در واقع جدا هستند.

«سرکشی، کوتاهی»

ز سیلاب افواج شاهنشاهی کنون کرده در سرکشی، کوتاهی

(همان: ۲۱۹)

«تابدار، پریشان»

به روی سخن سنبل تابدار پریشان تر از زلف بر روی یار

(همان: ۲۱۹)

«سردی، گرمی»

گرمی احباب را دیده و سنجیده ام سردی ایام از آن گرمتر افتاده است

(دیوان کلیم: ۳۲۰)

«خالی، پر»

ساغر خالیش از داروی بیهوشی پر است هیچ دریاکش حریف کاسه طنبور نیست

(دیوان کلیم: ۲۸۹)

ه: پایه های متناقض یکی اسم و دیگری صفت ولی پیوسته

«آب آتش مزاج»

چه باشد سخن آب آتش مزاج که با علویان باشدش امتزاج

(نسخه خطی ملک: ۲۲)

۵- پایه های متناقض هر دو صفت اند

الف: پایه های متناقض هر دو صفت به ظاهر پیوسته ولی در حقیقت جدا

«سنگین، سبک تر»

به ضعف رعایا چو می برد راه      شدی جمع سنگین، سبک تر ز کاه

(همان: ۵۷۲)

«گریه، خندان»

نم سر شک لب بسته را گشود از هم

کلیم آخر ما را ز گریه خندان کرد

(دیوان کلیم: ۴۳۷)

ب: پایه های متناقض هر دو صفت به شیوه عکس و اغراق آمیز

«آن با ستون، بی ستون است این»

از آن تا به گردون تفاوت همین      که آن با ستون، بی ستون است این

(نسخه خطی ملک: ۷۷۸)

«خار بی گل، گل بی خار»

خار بی گل شده هر جا گل بی خاری بود      گر نبندم ز جهان چشم تماشا چه کنم

(دیوان: ۴۷۲)

ج: پایه های متناقض یکی صفت و دیگری مصدر به شکل مقلوب

«تنگی، فراخ»

به هم پنجه در پنجه افکنده شاخ      پی رهروان گشته، تنگی، فراخ

(نسخه خطی ملک: ۶۷۸)

«سردی، گرمی»

فلک خصم شد رونق کار او      کند سرد، گرمی بازار او

(همان: ۴۵۷)

د: پایه های متناقض دو صفت ترکیبی با ارتباط حرف اضافه

«روان باهم و دل ز هم پر غبار»

ولی چون رفیقان ناسازگار      روان با هم و دل ز هم پر غبار

(همان: ۳۸۴)

ه: پایه های متناقض صفت ترکیبی پیوسته اند.

«آب سیمای آتش ضیا»

مرصع به گوهر همه بی بها      همه آب سیمای آتش ضیا

(همان: ۳۱۵)

۶- پایه های متناقض هر دو فعل اند.

الف: پایه های متناقض هر دو فعل جدا از هم هستند.

«رفته ، بازگشت»

ز خط امان چون سرافراز گشت      دل و جان رفته به تن بازگشت

(همان: ۳۴۶)

ب: پایه های متناقض هر دو فعل به ظاهر پیوسته ولی در حقیقت جدا هستند.

«شد(=رفت)، نمی رفت»

به تن نقش تفریق اعضا نشست      به راهی که پا شد، نمی رفت دست

(همان: ۴۹۹)

«رفته، برگشت»

بیالید از این مژده بر خویشتن      دل رفته، برگشت سوی وطن

(همان: ۱۸۶)

«نرفتی ، پریدی»

ز ضعف آنکه درهفته ای یک قدم      نرفتی، پریدی به راه عدم

(همان: ۴۳۹)

ج: پایه های متناقض هر دو فعل و با و او ربط پیوسته اند  
«آمد و رفت»

تفنگ آمد و رفت را کرد سر      رساند از تف کین به هر سو خبر  
(همان: ۲۲۸)

۷- پایه های متناقض هر دو مصدرند

«بلندی و پستی»  
ز پایین کمند و زبالا تفنگ      بلندی و پستی است در ساز جنگ  
(همان: ۲۲۹)

«فهمیدگی، نادانی»

نکته سنجی چیست عیب کس نفهمیدن بود

می کند فهمیدگی تعلیم نادانی مرا  
(دیوان کلیم: ۲۲۲)

## نتیجه گیری

«پارادوکس» سخنی است که نامعقول و متناقض با خود به نظر می‌رسد، اما می‌توان آن را از طریق تفسیر و تأویل به سخن معنادار و یک پارچه تبدیل کرد. زبان پارادوکس راهیابی به دنیای سرشار از کشف و شهود است، زبان نهانی‌ها و رازگشایی اسراری است که در پس پرده محسوسات و رویدادهای طبیعی و عادات روزمره، پنهان شده است. کشف این ناپیداها خود به خود وجد آور و لذت بخش است. تناقضات و پارادوکس‌ها در آثار عرفا، فلاسفه و هنرمندان بیشتر است و این نشان از اندیشه‌های تو در تو و چند لایه آن‌ها دارد. اگرچه این ناسازه‌های هم‌ساز با دنیای درون بیشتر دمسازند تا برون، لیکن کاربرد آن‌ها در یک اثر حماسی نیک زیبا است. بررسی «پارادوکس» در پادشاه‌نامه کلیم کاشانی نشان داد که:

- ۱- پارادوکس از آرایه‌های بی چند و چون این مثنوی است که در کنار صنایع بدیعی و بیانی دیگر، مجموعه‌ای زیبا و جذابی پدید آورده است؛ به طوری که خواندن این مثنوی طولانی را که مربوط به پادشاهی در هند است برای هر خواننده‌ای آسان و دلپسند خواهد کرد.
- ۲- کلیم در این مثنوی به کمک «پارادوکس» هنر «مبالغه، اغراق و غلو» را که از ویژگی‌های لاینفک حماسه است، محقق ساخته است.
- ۳- «پارادوکس» در این مثنوی شدت وحدت حوادث را محسوس تر به تصویر کشیده و می‌تواند خواننده را به عمق وقایع فرو ببرد.
- ۴- «پارادوکس» در این مثنوی بسیاری از حقایق از جمله بذل و بخشش‌های بی حد و حصر، ستایش و احترام، شجاعت، قدرت و ابهت، عدالت و انصاف، جنگجویی و قاطعیت پادشاه را همراه با آداب و سنن و عقاید، سختی‌ها و آسایش‌های گذر زمان آشکار ساخته است.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آشوری، داریوش، (۱۳۷۷)، شعر و اندیشه، تهران، نشر مرکز.
- ۳- حافظ، دیوان، غنی - قزوینی، (۱۳۶۷)، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۴- خاقانی، دیوان، (۱۳۶۸)، دکتر ضیاءالدین سجادی، تهران، انتشارات زوار.
- ۵- رودکی، دیوان، (۱۳۰۹)، تالیف استاد سعید نفیسی، تهران.
- ۶- داد، سیم، (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
- ۷- سنایی، دیوان، (۱۳۲۰)، استاد مدرس رضوی، تهران.
- ۸- سعدی، کلیات، (۱۳۷۵)، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات ناهید.
- ۹- شمس تبریزی، کلیات، (۱۳۸۶)، بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات هرمس.
- ۱۰- شفعی کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها، تهران، آگاه.
- ۱۱- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۷)، فرهنگ اشارات، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۲- عین القضاة همدانی، (۱۳۶۲)، نامه‌ها، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف غسیران.
- ۱۳- عطار نیشابوری، (۱۳۶۶)، منطق الطیر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- علی (ع)، (۱۳۷۷)، غرر الحکم و دررالکلم، تمیمی آمدی، ترجمه محمد علی انصاری.
- ۱۵- کلیم کاشانی، دیوان، (۱۳۶۹)، تصحیح محمد قهرمان، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۶- کلیم کاشانی، نسخه خطی «پادشاهنامه» نستعلیق سید قاسم، کتابخانه ملک.
- ۱۷- کزازی، میر جلال الدین، (۱۳۷۲)، روایا، حماسه، اسطوره، تهران، نشر مرکز.

# SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

## کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله